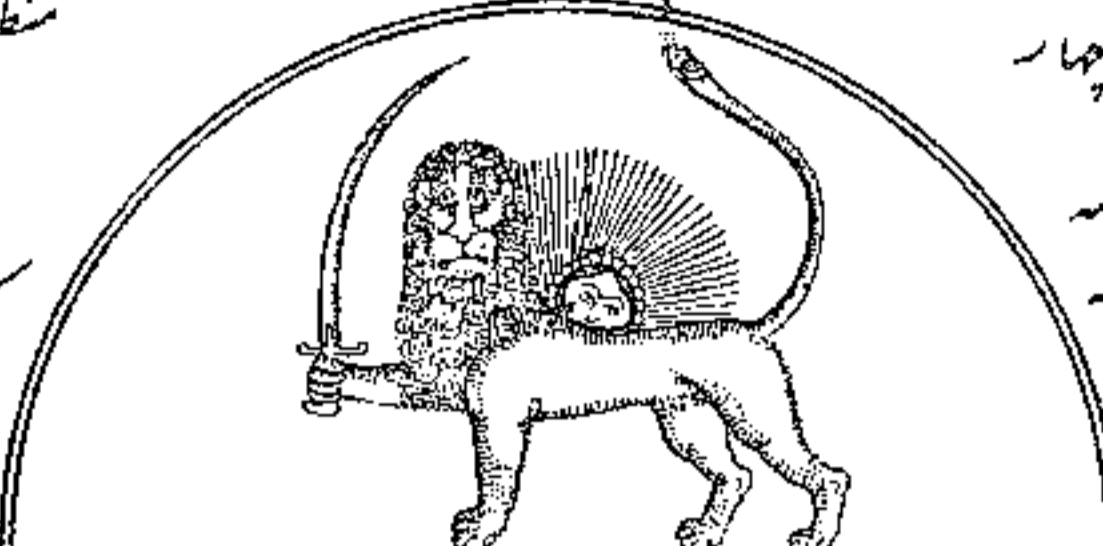


روزنامه قایع اتفاقیه پنج یوم شنبه نوزدهم ذی قعدة الحرام مطابق سال اول ۱۲۶۹

نمره صدوسی و چهار

قیمت روزنامه
یک نسخه شش ماهه
هفتاد و چهار هزار



منطبه دارالخلافه طهران

قیمت اعلانات
یک خط اول چهار خط چهارم
بیشتر با هر خط

اخبار داخله مالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

موتکب اهلی یک تیروپ خالی شده و چهار ساعت
بغروب مانده در ساعت سعده اعلیحضرت پادشا
بالتوکه و الاقبال سوار شدند و زینور کخانه شلیک
اول را در میدان ارک نموده و پیشامش موتکب
منصوره روانه شدند و اعلیحضرت پادشا
بمیدان ارک آمدند و نظام توپچی و سرباز پیشامش
و تعظیم نظامی نمودند و موتکب هاجون از میدان ارک
از دروازه تخته پل رو بشهر بیرون آمدند و مجددا
سفارشش عموم مالی دارالخلافه را بنواب مستطاب
شاهزاده و الا تبار اردشیر میرزا حکمران دارالخلافه
طهران و توابع و مقرب انخافان میرزا موسی وزیر
دارالخلافه و توابع فرمودند و از دروازه قره‌ون
بیرون رفتند با میرآباد که منزل اول است
تشریف فرما گردیدند و صند و قخانه مبارکه
مستاقب موتکب هاجون با ساز و نقاره که متداول
این دولت علییه است روانه شده اردوی هاجون از
میرآباد منزل بمنزل نسبت سلطانیه حرکت خواهد نمود

اعلیحضرت قوی شوکت پادشاهی که عنایت
سفر خیریت اثر سلطانیه را پیشنها و خاطر ملوکا
فرموده بودند در روز یکشنبه پانزدهم
این ماه پیش خانده حب الامر هاجون با اوضاع
و جلالی که معمول است اول این دولت علییه
بیرون رفتند و چادر و سرآمده و الا چنین
میرآباد و نزدیک یافت آباد که منزل اول و دوم
زند و در روز و شنبه شانزدهم نیز بنه
دندارک اسنای دولت علییه و چاکران حضرت
کردون بسطت سینه بمسک هاجون پیوستند
و در روز شنبه نوزدهم که روز حرکت موتکب
خیزدزی کوکب بود نظام توپچی و سرباز در میدان
ارک حاضر باش نمودند و در تمام در میدان
نظامی کشیدند با اوضاع دارآسکی تمام و در مجموع
بشترهای زینور که یکی بجهارزای سرخ از است
در میان میدان ارک حاضر گردیده قبل از حرکت

۸۳۳

دسم در روز قبل از حرکت موکب مسایون که جناب
جلالت ماب صدر اعظم را بجهت وزارت کارامترین
وستوقیف و تمیبه و تدارک سفر خود اچارت داده بود
از جمله امانی دار اسخلافه که عموماً تقدیم خدمت این دولت
قوی کنت علیه را بمال و جان طالب و سابق بود و جمع
کثیری از تجار دار اسخلافه با غالیجاها اقامه می ملک
خدمت جناب معظم الیه آمد معروض داشتند که جماعت
تجار استغنی هستند که اگر خواه بجهت این سفر خیرش
لازم باشد هر قدر بخواهند حکم فرمایند که نقد سبکی
و تسلیم شود و این معنی مایه مفاخرت تجار خواهد بود
جناب معظم الیه نیز آنها را بعناایت شاه اعلیحضرت پادشاه
و نقذات کامله خود مباحی ساخت و فرمودند که رعایا
عموماً کبج و خزان پادشاه اند خصوصاً تجار و لیکن بجهت
اعلیحضرت پادشاهی استغنی از استغراض اند و با
ولایت و اسودکی رعیت که یکی از ماجر کاسب دراز
و غیره در پناه این دولت علیه در عهد امن و امان
کمال خور سندی خاطر لوکانه است و بعد از اظهار
النفات و مهربانی نسبت بانها بقرب انخافان برز او
وزیر دار اسخلافه طهران و توابع نیز که در خدمت جناب
معظم الیه بود شفاً با سفارشات مبسبی بر نقذات
مهربانی و حصول اسودکی آنها فرمودند

چاکران متوقف دار اسخلافه بسیار که چون در انام
که موکب مسایون در مسیلاقات لار و غیره تشریف
هر یک در سر هر خدمتی که بودند از کار و خدمت خود
نکردند و با اینکه اغلب مردم در آن ایام بسبب ناخوشی

۸۳۴

و گرمی هوا متفرق شده بشیرانات رسایر سیلا قات
دور و نزدیک فرستاده بودند این اشخاص محض امتثال
امرهای یون و انجام خدمات محوله بخود ثبات قدم در
و از سر خدمت دوری نکردند خدمات آنها سخن خاطر
ها یون امتزاده درین اوقات خلعت و انام طوکا
در باره هر یک بفرخواستشان در تبه حمت کرد
و چون روزنامه این مفعله کنجایشش تفصیل آنها را انداخت
در روزنامه مفعله آید مفصلاً نوشته خواهد شد

احوال است منفرد

یک نفر چوپان در مملکت مجارستان در گرفتن
وزدان اولایات رشادت و جلالت تمام
بعل آورده است و زندان بیک قهرینه که چوپان بود
در آنجا بوده است جمله آورده بودند مشارک
با آنها جنک کرده و سه نفر از زندان را
بست خود گشته بود حاکم اولایت در ازای
خدمت و رشادت او سیصد فلارن با و انعام
داره بود و قبول نکرده و گفت بود که باید بجنهور
اعلیحضرت امیر اطور استریت بر دم مراتب را این
دولت استریت خدمت امیر اطور عرض کرده بود
او را بجنهور خواسته و مبلغ هزار فلارن که دولت
نومان بجناب پول ایران می شود با و انعام
داده بود و بکشتن اسم با و حمت کرده بود
و حاکم ولایت مجارستان هم سیصد فلارن
انعام را که اول داده بود و مشارک قبول کرده بود
در ثانی با و داده بود و این شخص چوپان جوانی که

بیتال بیشتر از تن او نگذشته است

چو بیانی که در بند و ستان کشتی از آنها ایستاده
بسیار محکم و پر دوام می شود مخصوصاً قسمی از
این چوبهاست که تنگ می نامند دوام و استحکام
این چوب بیشتر از سایر چوبهاست بجهت همین
حوضها در کنار دریای می سازند و از دریا با این
بزمی سازند وقتی که کشتی را میخواهند بچرخ
بیاورند که تعمیر میکنند هنگام بدو دریا که آب
بالای ایستگشتی را از نهر مرزور بچرخ می آورند بعد
در جزر دریا آب کشیده می شود آب دریا از حوض
برسیر دو حوض عالی شده کشتی بزین می
بعد در بچه راه نهر می بندند که آب در وقت
بد بچرخ نیاید و کشتی را تعمیر می کنند بعد از اتمام
تعمیر کشتی راه نهر را می کشانند و در هنگام آمدن دریا
آب می آید و حوض پر می شود کشتی بالای آید و در
می کشند درین روز با یکی از این کشتیها که از آن چوبها
محکم بند و ستان ساخته شده بود بچرخ دریا
در مملکت انگلیس که کشتیها را در آنجا تعمیر می کنند
آورده بودند که تعمیر نمایند و متوجه آب حوض
بیرون کرده بودند و کشتی در زمین حوض قرار گرفته
بود آید کشتی مزبور واری نموده بودند که اگر جالی از
او عیب کرده یا پوسیده باشد چوبش را عوض کرده
نمایند و دیده بودند که مطلقاً هیچ سختی و جونی از او
عیب نکرده است و در کمال استحکام است با
مدت پانزده سال در میان آب بوده است

از مملکت تنگی دنیای شمالی مردم بسیار بعد از طلا
استرالیا میروند و در کشتی صد و شصت نفر در
این روزه نشسته بودند که با ولایت بروند و از آنجا
خبر آفر که از انولایت آمد روز بروز طلا بیشتری
و کمان دارند که طلای آنجا با این رودها تمام نشود
مملکت کالی فازییا اول که طلاست در میان خاک
رودخانهها بود و خاک اکثر رودخانهها را حالا شده
و از خاک رودخانهها چند ان نفی دیگر نمیشد طلا
اصل این معدن را در آنجا در میان سنگ سفیدی
که مانند سنگ چغاق است یافته اند این سنگ را
در می آورند و خورد می کنند و می که ازند و طلا
او بیرون می آورند اما در مملکت استرالیا طلا در میان
خاک است و زمین را چاه می کنند از یک ذرع
و دو ذرع تا هشت ذرع حفری کنند و طلا از
میان خاک آن در می آورند و درین ولایت
بجهت ذغال سنگی که بمصرف کشتیها و کارخانهها
برسانند بسیار تنگی می کشند و در روزهای
نوشته اند که اگر کسی درین ولایت معدن ذغال
سنگی پیدا کند بیشتر از طلا منفعت خواهد کرد

در مصر سفلی سالی یکده نفر دم اطراف آن سمت عربستان جمع میشوند
بجهت داده و در طلا که یکی از قبیلای آنجا است اکثر اوقات در آنجا
تجمع می شوند و اجناس تجاری از هر طرف می آورند و داده می کنند
درین سال خود عباس شاه حکمران مملکت مصر آنجا رفته بود

بعد از جنگ مجارستان در زدی و بی حسابی در آن
 زیاد می شود بطوریکه سفر کردن در راههای آنجا بسیار
 زیاد دارد اکثر این دزدان از قشون مجارستان
 بودند که در ایام باغیگری آنولایت با دولت استر
 داخل باغبان بودند و با قشون استریه جنگ میکردند
 دولت استریه هر چه خواسته اند درین ولایت
 نظمی بگذارند تا بحال نوشته اند با اینکه خبر کرده اند
 که اگر کسی در خانه خود زدی مخفی نموده باشد او نیز
 مقصد یوان است و کشته خواهد شد اسبهای ملک
 مجار مشهور بودند و رزمه زیاد در آنولایت بود حال
 شده است که رعایای آنجا اسب سوار شوند و رزم
 و درنده و جلو نگاه دارند و سر کس خلاف این حکم
 بجا چوب باو میزنند و صد فلان انعام کسی است
 که خبر بد بد که دزدان در کجا میباشند و در گرفتن بعضی
 دزدان مشهور سصد فلان انعام می دهند و چون
 درین ملک دزدان دسته دسته میباشند
 برای گرفتن شخصی که بزرگ ده نفر از دزدان باشد یا
 هزارن انعام میدهند و کسی که ده نفر زدی بگیرد هزار
 فلان میدهند و فلان یکی دو هزار دینار بحساب
 پول ایران است با وجود این فرار هنوز چاره دزدان
 آنولایت را نتوانسته اند بکنند
 در اول بهار گذشته در شهر کوپینا کرن پای تخت ملک
 دینارک ناخوشی از قسم تب و لرز و سیاه سرفه
 بسیار بود و خیلی ازین ناخوشیها تلف شده اند

۸۳۶

خصوصاً از اطفال اطباء سبب این ناخوشیها را اگر
 هوا و کثرت رطوبت و عفونت هوا میداند و میکنند
 ما دام که شهر داپاک نگنند ازین قسم امراض در
 این شهر بسیار خواهد بود

بسیاری از مردم تعجب میکردند که سپاههای
 رشت امید که سالهاست با دولت انگلیس جنگ
 می کنند و سرب و بار و بار آنها از کجا می رسد تا در
 این روزها کشتی فرانس در دریای کنار مملکت
 بسنگ خورده گشته بود و پارچه نرگشتیان در
 کشتی نرور بودند و نشت نفر آنها غرق شده و شش نفر
 بیلاست بیرون آمده بودند و بار این کشتیها تفنگ
 و بار و ط و غیره بود و از آن کشتیها آنکه خلاص
 شدند تحقیق نمودند که کورد داشته بودند که این
 و بار و ط را می خوانند بر تن امید ببرند
 در یکی از روزها ماهی انگلیس نوشته اند که در
 شهر لندن پای تخت انگلیس بقدر صد هزار نفر فراری
 از دولتهای دیگر هستند که همه از دول خود فرار کرده
 و آمده در آنجا جمع شده اند

اعلانات

کتابهای چاپی طهران که در کارخانه حاجی عبدالحمید
 در محله زوقی دروازه دولاب الطباع شده است
 فروخته میشود

- مجمع البحرین سه تومان
- تاریخ پیر کبیر دو تومان
- تحفه الزائر یک تومان

روزنامه وقایع اتفاقیه پنجشنبه یازدهم شهریور ماه ۱۲۶۹

منظمت دارالخلافه طهران

نزه صدوسی پنجم

قیمت اعلانات

یک خط چهار خطی
بیشتر پنج خطی
بیشتر شش خطی



قیمت روزنامه

یک سکه ده تومانی

و نایب چهار هزار

اجتبار و احسان مالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

امورات دارالخلافه طهران از اتهامات اولیای دولت قاهره در کمال انظام است و الهی و سکنه دارالخلافه در امنیت و آسودگی به عای دوام دولت جاویدت قاهره مشغول اند و از کسی حرکت خلافی ناشی و صادر نمی شود و اگر بندرت کسی مصدر خلاف حسابی شده باشد کارگذاران دیوانی فوراً مقام تنبیه و تادیب او برمی آید و ناخوشی بر سرجه انداختن کلی یافته است و لکن بسبب تغییر فصل و فوج میوجاست و نا پریشانی بعضی مردم ناخوشیهای دیگر در میان غلظت و باسب ناخوشی و باسب شربت میکنند و باین ملاحظه نواب مستطاب شاهزاده والایستاد ار و شیر میرزا حکمران دارالخلافه طهران و نواب معین نمودند که مردم میوه نخزند و نخورند تا سالم باشند

اوقات یک ثوب جبه کرمانی برسم علت در حق او رحمت گردید
عالیجاه محمد علی بیگ یا در اول توپخانه مبارکه چون سفر خراسان مصدر خدمات شایسته گردید و حسن خدمات او در نظر اقدس جابون شایسته و امنای دولت علیه مقبول و ستیختن افتاد بود لهذا درین اوقات از قرار فرمان مبارک منصب سرمنکی توپخانه مبارکه سرافراز شده و خلعت در حق او رحمت گردید

درین مهفته بعضی الواط که در دوسه مجلس مرکب شرارت شده بودند آنها را گرفته خدمت نواب شاهزاده آوردند چند نفر از اهل نظام و رعیت بودند حسب احکام نواب معزی البه آنها که از اهل نظام تبعاعده نظامی و آنها که رعیت بودند در بار جابون تنبیه کامل گردیدند تا عبرت دیگران بوده بعد ازین کسی جرئت بار کتابت شرارت ننماید

عالیجاه میرزا عیسی که بمنصب استیهای نواب مستطاب و لایه دولت قوی شوکت علیه سرافراز شده بود درین

چنانچه در روزنامه مهفته گذشته اجمالاً در باب خلعت

اشخاصی که در عنایت موکب جلیون مصدر خدمات
شده بودند نوشته شده بود درین مختصر مفصل
مسطور بگرد و هنگام حرکت موکب جلیون از طرف
خلعت نشان باشخاص مفصله ذیل رحمت گردید

نواب مستطاب اردشیر میرزا حکمران دارالخلافه طهران
و توابع با عطای نشان میرنجه کی و حمایل و سر حمایل
و یک ثوب جبه ترمه قرین اعزاز و اختصاص گردید
عالیجاه میرزا موسی وزیر دارالخلافه طهران و توابع با
نشان سرتیپی با حمایل و یک ثوب جبه ترمه سبزه
و سرافراز گردید

عالیجاه محمود خان کلانتر با عطای نشان اول سرتیپی
و یک ثوب جبه کرمانی سرافراز

چهار نفر که خدایان محلات دارالخلافه مبارکه هر یک
بیک طاقه شال کرمانی منجلی شده

عالیجاه میرزا سید مستوفی دارالخلافه جتبه
سله

عالیجاه میرزا زمان جب سله
عالیجاه میرزا رضا قلی منشی شال کرمانی
دار و ده دار الخلافه قبا ی زری
سرتیپی که خدای ارک قبا ی زری

حاجی آقا بابا و حاجی میرزا موسی و تیمور میرزا و ولد حاجی
محمد ولی میرزا و میرزا ولی که از معارف اطباء هستند
هر یک بیک ثوب جبه سله

سایر اطباء که نفر بودند هر یک بیک ثوب جبه با اوست

رحمت گردید
عالیجاهان باقر خان و حاجی آقا جان ناسیبان
سبار که هر یک بیک طاقه شال کرمانی
عالیجاه آقا محمد ابراهیم پسر عالیجاه محمد تقی خان معمار با
بیک طاقه شال کرمانی

عالیجاهان نصر الله خان سرایداری با شی و حاجی صادق
فرانسس خلوت و آقا رضای فرانسس خلوت هر یک
بیک طاقه شال کرمانی

نایب چا پاره خان بیک ثوب قبا ی زری
و هم چنین صاحب منصبان نظام نیز

که در عنایت موکب جلیون مصدر خدمات بودند
بموجب تفصیل ذیل در حق هر یک نشان خلعت
گردید

مقرب انخافان محمد خان میرنجه نشان میرنجه کی
با حمایل

مقرب انخافان مصطفی قلنجان میرنجه نشان
میرنجه کی با حمایل

مقرب انخافان فضلان آقای میرنجه نشان میرنجه کی
با حمایل و یک ثوب جبه زمره

عالیجاه میرزا محمد علی سررشته دار تو پخانه مبارکه
شال کرمانی طاقه

عالیجاه علی بنقی خان سرتیپ گرازی نشان سرتیپی
با حمایل

عالیجاہ حبیب الدین سرتپ تنکا بنی نشان سرتپ
با حایل

عالیجاہ محمد صالح خان سر کرده کوزہ بچه
شال کرمانی

عالیجاہ محمد علیخان سرتپ فوج خاصہ
نشان سرتپی با حایل

عالیجاہ میرزا کریمخان سرتپک فوج سواد کو
شال کرمانی

عالیجاہ آقا رضا خان نایب اجودان باشی
نشان سرتپکی

یاوران توپخانه مبارکه دو نفر هر یک یکطاقه
شال کرمانی

عالیجاہ محمد باقر خان سرتپک فوج دوم
شال کرمانی

یاور فوج خاصہ شریف یکطاقه
شال کرمانی

عالیجاہ اللہ پوری خان سرتپک توپخانه
شال کرمانی

چهار نفر یاوران افواج کرازی هر یک یکطاقه
شال کرمانی

عالیجاہ عبد اللہ خان سرتپک فوج خاصہ
شال کرمانی

یاور فوج قدیم کرازی یکطاقه شال کرمانی
شال کرمانی

عالیجاہان سیرزا علی اکبر و جعفر قلچان سرتپکان
تورخانه مبارکه هر یک یکطاقه شال کرمانی

چهار نفر یاوران فوج فدوی فراق کوزلو هر یک یکطاقه
شال کرمانی

عالیجاہ حاجی محمد حسین جبه دار باشی یکطاقه
شال کرمانی دیکتوب قشای زری

محمد بیگ یاور و کویس باشی یکطاقه شال کرمانی
شال کرمانی

عالیجاہ جعفر قلچان سرتپک توپخانه
شال کرمانی

آقا بیگ نایب توپخانه مبارکه یکطاقه شال
کرمانی

۸۳۹

نظر بطور وفور مرحسم طوکانه در باره نواب مستطاب
 شاهزاده والایبار اردشیر میرزا حکمران دارالخلافه
 طهران و توابع درین اوقات از جانب سنی انجوا
 اعلیحضرت پادشاهی منصب جلیل میرنجه کی سرفرا
 و علاوه بر نشان و حمایل مخصوص مرتبه مزبور که نواب
 معزی البه مرحمت و در روزنامه نوشته شده در
 توفت امیرآباد بکر سب خوب از اصطبل خاصه
 بنواب معزی البه مرحمت و روانه فرموده

درین اوقات پیش از حرکت موکب هایون از مقر
 خلافت سردار امیرخان که از جانب عمده الامراء
 سید محمدخان ظهیرالدوله حاکم برات خندر سب
 برسم پیشکش حضور مبارک آورده بود بعد از ورود
 و در روز دیگر با خوشی و با مستلا شده و فاتی یافت
 لهذا اولیای دولت علیه بلاخط اینکه مانند محمدخان
 برادر سردار امیرخان و خوشدل خان سپه او در دار
 صورتی نداشت خاصه اینکه موکب هایون برسم
 چمن سلطانه حرکت و نهضت فرموده بودند عالیجان
 مشارالیه را مرض و روانه داشتند و در باره
 عالیجان مشارالیه و سایر همراگان سردار امیرخان
 در حوز هر یک انعام و خلعت مندرل افتاده مورد توف
 و مرحمت طوکانه گردیدند و اعلیحضرت پادشاهی
 و روز مرحمت در باره عمده الامراء العظام ظهیرالدوله
 بکثوب جبه زمره مخصوص اعلی سجد او مرحمت و انقاددا
 این اوقات خان زادهای سبستانی که محض اظهار بر

اطاعت و انقیاد خود نسبت به دولت جاوید نهاد
 بدار الخلافه امیر شرفیاب حضور مبارک گردیدند و بنا
 داشتند که همیشه در دربار شوکتدار هایون بوده مشغول
 خدمتگذاری باشند چون موکب هایون اعلیحضرت
 پادشاهی بفرمت سفر سلطانه نهضت و حرکت
 فرمودند و در دار الخلافه طهران نیز خبرتی ناخوشی و با
 بروز و ظهور داشت لهذا اولیای دولت علیه محض
 ملاحظه رفاه حال آنها و اینکه مبادا در غیاب موکب هایون
 با آنها خوش گذرد حسب الامر آنها را مرض گرداند که
 در حراسان باشند و قرب جواری لبان
 خودشان بهرسانند و بر آنها به گذرد و در مسکام
 مرخصی در حوز هر یک خلعت و انعام از جانب سنی
 اعلیحضرت پادشاهی مرحمت و عنایت گردید و
 یک لوب جبه ترمه و در زنجیره دار اعلی نیز از جانب
 سنی انجوا سب اعلیحضرت پادشاهی سجد عمده انجوا
 سردار علیخان حاکم سبستان رحمت و انسال
 در بین نوشتن روزنامه اخبار از اردوی هایون
 رسید که در توفت سلیمانیه فرستاده بودند و
 نوشته بودند که چون هوای منزل سلیمانیه و صفای عمارت
 باغ آنجا در پیشگاه خاطر هایون اعلیحضرت پادشاهی مطبوع
 لهذا روز شنبه بیت و یکم اینجا نیز در آنجا توفت فرموده
 و در روز یکشنبه بیت و دوم موکب هایون از آنجا
 حرکت فرموده بمنزل قاسم آباد سفر فرمودند
 از سایر ممالک محروسه نیز اخبار رسید که از اردوی
 هایون فرستاده اند و در نتیجه آینه نوشته میشود

۸۴۰

۱۰۰۰	هیمه	یکهزار	نه هزار	تسعیر اجناس مالکولات و غیره دار الحکله و زمین
۱۰۰۰	روغن	چهار من	نه هزار	از این مقدار است
۱۰۰۰	خریزه تبر	چهل من	پنجاه هزار	کندم ساوجبلا
۱۰۰۰	خریزه تقالی	چهل من	سه هزار	کندم غریب
۱۰۰۰	هندوانه تبر	چهل من	سه هزار و پانصد	کندم دور شهر
۱۰۰۰	هندوانه تقالی	چهل من	دو هزار و پنجاه	کندم در این
۱۰۰۰	برنج غنچه	چهار من	دو هزار و شصت	جو
۱۰۰۰	برنج کرده	چهار من	دو هزار و صد	گاو
۱۰۰۰	نان	یکهزار	پنجاه و نه هزار و ده	کرچک
۱۰۰۰	گوشت	یک من	یکهزار دینار	ارزن
۱۰۰۰	ماست	چهار من	یکهزار و ده لول	لوبیا
۱۰۰۰	پنیر شور	چهار من	چهار هزار و ده شاهی	خلر
۱۰۰۰	تباکوی اهل	چهار من	شانزده هزار	باقلا
۱۰۰۰	تباکوی وسط	چهار من	دوازده هزار	صد سس
۱۰۰۰	شمع	یک من	دو هزار	ماش
۱۰۰۰	قداری	یک من	پنجاه و نه هزار و پنجاه	کنجد
۱۰۰۰	قد بزدی	یک من	چهار هزار و هفتصد و شصت	سکنک
۱۰۰۰	هل	یک من	نوزده هزار	بوسه خشک
۱۰۰۰	سیجک	یک من	شش هزار	پیه که اخته
۱۰۰۰	دارچینی	یک من	نه هزار	شیره شریار
۱۰۰۰	شکر	یک من	سه هزار و صد	کشت طعام
۱۰۰۰	نبات	یک من	سه هزار و شصت	خرما
۱۰۰۰	آب لیمو	یک من	دو هزار و یک	انگور
۱۰۰۰	سکنجین	یک من	دو ربال	کشک
۱۰۰۰	زعفران	یک چهار یک	پانزده هزار	کنک

اخبار دول خارجی

انگلیس کاغذ آخر که ازین ولایت رسید بنیچ
 چهارشنبه سیزدهم شوال بود نوشته بود
 که پادشاه انگلیس در عمارت خودش که در جزیره
 ویت است تشریف داشت و مزاجش قدری ناخوش
 بود از ناخوشی سرخه چه دکن موافق تصدیق انبیا که
 در روزنامهها چاپ میزند ناخوشی او چند آن سنگین
 بوده است و پرنس البرطانی ازین ناخوشی گرفته بود
 اما ناخوشی او هم سبک بوده است
 می گفتند که در او احوال شوال بنیاد استند اهل
 انگلیس را از خوانین و وکلای رعایا مرخص خانه نمایند
 و لکن این خبر درست معلوم نبود

پادشاه انگلیس درین روزنامه بنیاد استند است که
 بشهر بلین پای تخت جزیره ایرلند برود که در آنجا
 مانند عمارت بلور لندن برپا کرده اند و اجناس اکثر
 ولایات روی زمین را در آنجا جمع نموده اند و لکن
 سبب ناخوشی خودش و شوهرش پرنس البرطانی
 چند وقت این سفر را موقوف کرده اند

فرانسه

بعضی اشخاص در مملکت فرانسه در لوکات آنجا که جا
 عذ خیر میباشند نذر زیاد خریده اند و از برخی که داشت
 زیاد تر پول داده اند و در بعضی جاها نیز که حاصل نوز
 درو شده بوده است بسلام پیش خریده اند و بانیان
 چنین نیستند که اشخاصی که این کار را کرده اند فکر فساد
 و استواری دارند و بکل حکام ولایات نوشته اند که خبر داد

دو شبار کار خودشان باشند که اگر اشخاصی مزبور
 کاری بکنند که خلاف قاعده باشد منع نمایند
 چند کشتی دولتی درین روزها از دولت فرانسه
 سحر الاحمر فرستاده اند خیلی وقت بود که از دولت
 فرانسه بان سستما کشتی زرقه بود این کشتیها از کتا
 مالک عربستان حبش گذشته و بشهرهای صده
 و مخارفت اند و قشیک کشتیهای مزبور بشهر صده رسید
 بودند عزت پاشا حاکم حرمین الشریفین مکه و مدینه کمال
 حرمت نسبت بسر کرده این کشتیها کرده بود و سر کرده
 مزبور را با صاحب مضیمان بهائی طلبیده بود و قشیک
 کشتی جنگی بیرون آمده بودند و از ده در رس اسب علی

سیار خوب بچهارم فرستاده بود و بعد از چند روز
 خود عزت پاشا در کشتی نشین سر کرده مزبور بجان
 او شده بود و در رفتن و مراجعت پشای مزبور بجهت
 احترام او توب سلام انداخته و نظام در آورده و
 تمام نسبت میاشای مزبور کرده بود

سوئیس

ازین مملکت نوشته اند که در آخر ماه رمضان بارید
 زیاد در آنجا شده بود بطوریکه رود خانها پر شده
 سیل در آن مملکت و مملکت لامباردی خرابی زیاد
 کرده بود و در بسیار جاها برف از کوه افتاده بود که
 در فارسی همین می نامند و راهها را خراب کرده بود
 بطوریکه تا چند وقت تردد و عبور و مرور از آن راه
 قطع گردیده بود

کشکونی در خصوص مملکت سویس با این دولت انگلیس و ...
 و استریتیه و دولت فرانسوی شده است و دولت
 استریتیه حسب آنچه خواهش دولت مزبور وعده کرده است
 که قشون خود را از آن سرحدات بردارد بشرطیکه دولت
 سویس مواجبه بقدر کفایت گذران بیت و دو لیر
 از مذمت کتو یک عیسوی که از آن ولایت اخراج شده
 به هند آید معلوم نبود که دولت سویس این مرحله را قبول
 کرده یا یانه و گذشته از اینهم دولت استریتیه اذن داد
 بود که اهل تسبیح را که از مملکت لامباردی اخراج کرده
 بودند مراجعت به هند یعنی آنجا که در آن مملکت ملکیت
 خریداری بودند و گذران آن از زراعت بود اذن داده
 که سبب اطلاق خود رفته مشغول غنایند

بلژیک

ازین مملکت نوشته اند که بعضی از اعیان شهر این مملکت
 بنا بر پنج یکشنبه بمقدمه سوال بحضور پادشاه آمدند
 بجهت مبارکبادی عروسی پسرش که یکی از دخترهای
 سلسله پادشاهان استریتیه را میگیرد و پادشاه با عیان
 شهر مزبور بحال التفات کرده و گفته بود که این موافقت
 باعث خیر الهی بزرگ و خورسندی اهل آن مملکت باشد

هندوستان

موافق خبر آخر که از برمه آمده است حصار کوچکی که قشون
 متصرف شده بودند اهل آن ولایت حمله آورده و از دست
 قشون انگلیس گرفته اند و قشون انگلیس دوباره بمراتر
 و در ثانی آنجا را بغلبه گرفته اند و مستنظر خبر از اعوه پای
 آن مملکت بودند که آیا لازم بشود که قشون انگلیس جای تخت

آن مملکت بروند یا نه دولت انگلیس تکلیف مصاحبه میکند
 شرط با بل برمه کرده بودند اگر این شروط را قبول کردند
 باشند جنگ موقوف خواهد شد و مصاحبه می کنند و
 قشون انگلیس نسبت پای تخت آن ولایت خواهد رفت

در روزنامه انگلیس نوشته بودند که لارده اسحق جی فرانسوا
 هندوستان بنا دارد که بعد از اتمام گذارش بر
 از حکومت هندوستان استعفا کرده و مملکت
 مراجعت نماید

چین

موافق خبر آخر که از مملکت چین نوشته بودند یا عیان
 که شهر شنگین را محاصره کرده بودند دیوار شهر مزبور را
 با توپ خراب کرده بودند و کمان داشتند که پیش
 از آنکه از دولت خارجی امدادی بشود شهر مزبور که بعد از
 پای تخت بزرگترین شهری چین است تصرف یا عیان
 در آید یعنی قسم می گفتند که شهر شنگین چونکه آن زور را
 داشتند که رفع حمله یا عیان را بکنند بآمان خواهند
 و شهر را بدست یا عیان خواهند داد و چونکه کل غلظت که
 بجهت خوراک و آذوقه سپای تخت میرود از زور بردی
 شهر شنگین میکزد و تشویش نام داشتند که پای تخت
 نیز بدست یا عیان بقصد دولت چین را بکنند
 چند فرزند کشتی جنگی از دولت انگلیس و فرانسه و
 شکالی روانه شنگین شده بودند که بلکه بگذارند که یا عیان
 شهر مزبور را بگیرند اما کمان داشتند که تا وصول آنها
 بانجا شهر بدست یا عیان افتاده باشد بسیاری از

خلق آنجا را ضعیف و پشیمان کردند و امیدوار شدند
که اگر کار آنها پیش برود و پادشاه دیگر برقرار نیاید
کار آن مملکت بهتر راه برود و میگویند که در میان
باغیان از فرقیها صاحب منصب دارند و در قشون خود
نظم تمام گذاشته اند و نمیکند از آنکه از مال رعایا چیزی

از ولایت ایتالیا بیرون آمده است کافذها با بل
آنجا نوشته است که شاید بجز یک مشارالیه از قذ
دولت استریه سر بار زده بد دولت مزبور یا عی
اکثر وزیر شهر پاریس را از قدیم وزیر منسینیا خفر کرده اند

ناخت و فارت بشود
احوال است متفرقه

از مملکت ناپولی نوشته اند که درین روزها دوباره
در ولایت شده است

استخوان مرده کان را در آنجا بنظام گذاشته اند
درین روزها در یکی از میدانهای پاریس خاک فرود
بود و وقتی که تحقیق و رسیدگی کرده بودند معلوم شده بود
که آنجا نیز زیر منسینی بوده است که مانند سایر سرداران
از ابام قدهم ساخته بوده اند

یکی از گشتیهای بخاریسکی دنیا درین روزها در نزد
شده است فرستاده یک یکی از چرخهای بخارش
ترکیبه و شصت نفر آب داغ و یک بخار کم و بیش
اذیت رسانده و میت نفر آنها بپلاک شده است

در سه ساری که درین روزها در مملکت انگلیس کرده اند معلوم
شده است که زنها از مردان زیاد تر بوده اند باین
که مردوزن و اطفال را که کلاً سر شماری کرده اند از قر

درین روزها در مملکت انگلیس تیر مردی فوش شده است
که صد و هفت سال بحباب سینه شمی سر کرده بود
در او از عمرش کتابهایی را که بخط ریزه بودند بدین
عینک خوب میتوان بخواند

صد نفر دگر صد و چهار نفر انماش بوده است و این هر چه معلوم
شده است که در پنجاه سال قبل ازین در خود مملکت انگلیس سوا
آوردند نزد یکیت و دو کور در خلق بود و دو سال پیش ازین که
خانه شماری کردند چهل و دو کور قدری زیاد تر
خلق بوده اند و این جمعیت غیر از جمعیت ابر کذاست که
تختینا دوازده کور در جمعیت آنجا میشود

اعلانات

مزینی نام که در اوقات افتخارش شهر میلان با
رفته و ماده و محرک باغبیکری شده بود و بعد از معلوم
شدن باغیان چنانچه در روزنامه سابق نوشته شده
از آنجا بطور غریب و لباس تبدیل از دست چاکران
دولت استریه گرفته بود میگویند درین روزها
در شهر لندن ظاهر شده است
و هم در روزنامه سویس نوشته اند که مزینی بعد از

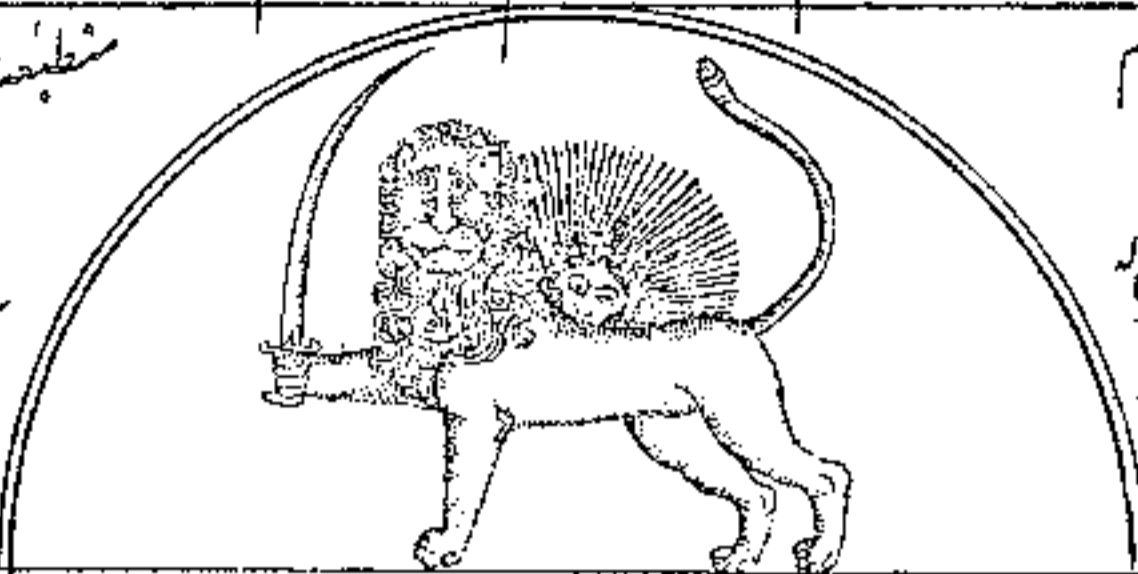
کتابهای چاپی دارالخلافه طهران که در کارخانه حاجی عبدالحمید
در محله نزدیکی دروازه دولاب لطباع شده از این قرار بود
مجمع البحرین سه تومان
تاریخ نظر کبیر دو تومان
سخنه الزائر یک تومان

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ پونجم شهریور ماه ۱۳۰۶

مشطبه دارالخلافه طهران

شماره صد و سی و هشتم

قیمت اعلانات
دینار
یکسکه چهار سطر یکروز
بیشتر با هر سطر



قیمت روزنامه
یکسکه سه سطر یکروز
هفت و چهار سطر یکروز

اخبار و احداثیه ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

امورات دارالخلافه طهران از اتهامات اولیای دولت قاهره در کمال انتظام و الضبط است و چنانکه هنگام حرکت موبک هالیون بهر یک از کارگذاران دیوانی و مقرری انخافان محمدخان و فضان و مصطفی قلینجان میران پنجه و نرسان و نرسکان که خدمتی محول گردیده همگی نهایت استقامت در انجام خدمات خود دارند و بجهت انتظام امر شارالیم بعد از احاده افراد نظام مصد خستاف حسابی نمیتواند بشود

عالیجاه میرزا علی اکبر سرسنگ قورخانه مبارکه در انجام خدمات محول بخود کمال استقامت را دارد و طلب اوفا که متدب انخافان میرزا موسی وزیر دارالخلافه طهران دیوانه و مقرری انخافان محمدخان و فضان آقا میران پنجه بجهت رسیدگی کارهای قورخانه و جبهه خانه میروند از حسن اتمام و سعی عالیجاه شارالیم در انجام خدمات قورخانه کمال رضامندی دارند

و سیم چنین عالیجاه معرفت الحضرة انخافان سید عباس خان سر تپ وکیل دیوانخانه مبارکه که همه روزه از صبح الی دو ساعت از ظهر گذشته در دیوانخانه مبارکه نشسته کارهای بیکدیگر دیوانخانه محول است رسیدگی مینماید در روز شنبه گذشته عالیجاه بلند جایگاه طابین صاحب شارژی و غیر دولت بهیه انگلیس با صاحب مصیبت سفارتخانه و سایر اجزای سفارت از قریه قلمک که منزل داشتند کوجیده و از راه سولقان و کرج طالقان بقزوین عزیمت نموده اند که از آنجا حساب الی آمدن پادشاهی با بر روی هالیون محول شوند

در شب دو شنبه غره انجاه دو ساعت و نیم از شب گذشته زلزله در طهران واقع شد و بکج حرکت کرد اگر چه حرکت شدید بود و لکن سجد الله خانه خراب نشد و کسی تلف نگردید

در چهاردهم و پانزدهم ماه گذشته و چند روز قبل از آن و بعد از آن ستاره دنباله دار در افق

۸۴۵

غزلی دار اختلاف طر ان ظاهر شد نیم ساعت بعد
 عزوب افتاب بود الی یک ساعت و نیم از شب رفته
 درست بالای ما بخاک افتاب عزوب کرده بود در
 ستاره رو بزین دو م او راست رو بیال بود و
 ستاره مانند کواکب بزرگ که غیر از سیاره
 بود و دنباله او تخمیناً درجه درازی داشت
 و لکن نسبت بان ستاره که ده سال قبل ازین
 در فصل بهار ظاهر شده بود دنباله اش ضعیف تر
 و کوتاه تر بود و چون تفصیل این ستاره را در کل
 روزنامه های روی زمین خواهند نوشت بجهت اعلام
 ممالک نوشته شد

نوچینی را که حب الامام مورخانوی سرحدات بود
 در روزه شب غره ایجا مغرب انخافان فضا ان
 به پنج از اینقر مشخص و بهر یک از سرحدات روانه
 خراسان بهر ایجا علیجاه صف علی یک با و اول سینه
 بنظام بهر ای عباس یک نایب اول سوی مومین سابق
 چهل و شش نفر

فارس بهر ای عالیجاه امام علی یک با و افشا سوی مومین
 صد نفر

کرمان بهر ای عالیجاه اصلا ن یک با و سوی کرمانی
 صد و بیست و یک نفر

کرمانشاهان بهر ای اللهورن خان با و سوی کوچی کرمانشاهی
 صد نفر

بروجرد بهر ای پاشا یک نایب فارس سی و پنج نفر
 یزد بهر ای محسود خان نایب اول سی و شش نفر

اصفهان بهر ای عبدالله یک نایب سوی مومین سابق
 که باجنفلی خان سلطان عوض میبوسی سه نفر
 کردستان بهر ای محمد رضا یک نایب اول چهل و پنج نفر
 خت بهر ای شیخیلی یک نایب سی و سه نفر
 سایر ولایات

دارالمرز از قراریکه در روزنامه مازندران نوشته شد
 نواب شاهزاده و الا تبار مصطفی قلی میرزا حکم ان مازندران که
 بسبب ناخوشی استجایه ایلات هزار جریب رفته بود در این اوقات
 در محاللات چهار واکه استند و با حکام و مباحثین جزو
 فرار داده و قهقن کرده اند که از رعایای استجایه چون با
 انزاجات نواب معزی الیه و همسر انش چیزی مطالبه میکنند
 که اینک خودشان بعضی جزئیات بطیب نفس بنده
 اخراجات گرفته میشود قبض داده بخرج رعیت بسیارند
 که رعایا ازین رنجور آسوده باشند و انالی استجایه خوش
 نواب معزی الیکال رضامندی دانند

حالات غریبه از چشمه سورت مازندران در روزنامه
 استجایه نوشته اند که چشمه منزوره در قله یکی از کوههای سورت
 هزار جریب واقع است و از میان آن کوه جو شیده جاری
 میشود و آنچه جاری میشود بقاصد سببه منجمد شده
 مثل یک سنگ میشود و بروی سسم بالا آمده می
 و شو سسم است و همینکه در نزدیکی چشمه کسی صد
 بلند کند قریب نیم ذرع آتش بلند شده همچنان
 می آید و هر وقت خاک بر او پاشند بنظم آمده جو شیده
 انقدر بلند می شود تا آن خاک را بر طرف کند و بلند
 آن فروری نشیند

اصفهان

از قراریکه در روزنامه ایولایت نوشته بودند
 عالیجاه پیراعلی خان نایب حکومت اصفهان در ایام
 ناخوشی در نظم شهر و محلات آنجا بسیار اهتمام
 داشته است و تمامی صاحب منصبان سرباز
 و توپچیان متوقفین اصفهان را تا کید زیاد در نظم
 قرا و خانها و کسبک و حفظ و حراست شهر کرده است
 و هم چنین که غذایان محلات را یک یک سفارش
 و تاکید کرده است که در انتظام امور محلات پیش از
 ساعتی و جاها باشند و کدک در انجام امور حجه خان
 اصفهان مسواره کمال اهتمام را دارد و همه روز
 استادان مشغول کار میباشند و یک نفر استاد
 هم در جبهه خانه کاشته است که بلور آلات بسیار
 از قراریکه نوشته بودند استاد نور از عهد سیاحت
 بلور آلات بسیار خوب برمی آید

کاشان

از قراریکه در روزنامه کاشان نوشته بودند عالیجاه
 محمد ابراهیم خان حاکم آنجا و نظم و ولایت و منبذ
 اسباب آسودگی عبت مسواره کمال اهتمام دارد
 خصوصاً در ایام ناخوشی کاشان که در نظم امور آنجا
 زیاد اهتمام داشته است و از احدی خلاف
 قاعده ناشی و صاور نمی شود و اگر اعیان کسی مصدق
 حسابی شده باشد بمقام تنبیه آن برمی آید
 از امور غریب در ضمن روزنامه کاشان نوشته شد
 که درین اوقات از یکی از بزای حاجی جعفر نام بچگی

متولد شده است قریب ساعت زنده بوده است
 بعد از آن مرده است

دیگر نوشته بودند که سعیدی در نوشتن با دق اقام
 اقرار ب خود را جمع کرده و گفت است که چون فرود
 وقت عصر بنای سفر اخذت دارم میخواهم با شما
 وداع بکنم و شروع بوضعیت و وداع نموده است
 اقام و اقرار بشار الیه و سایر مروجی که در آن
 مجمع مجتمع بوده اند گمان کرده اند که سعید را واکم کرده
 یا جنونی باد عارض شده است او را تسلی داده و در
 روز دیگر در موعده یک خود سید قرار داده بوده است
 بدون اینکه آثار ناخوشی در او ظاهر شده باشد
 مرحوم میشود

دیگر نوشته بودند که دو نفر طفل که یکی از آنها سید بوده
 در قصر سخته بازی نزد یکی قنات آنجا رفته بودند طفل
 سید از روی چاهی که سر آن سد و د بوده است
 عبور نموده سر چاه خراب شده و طفل سید بجا افتاد
 و آن طفل دیگر بعد از مشاهده این احوال رفت کسان
 او را خبر کرده است بعد از آنکه کسان او بر سر چاه
 آمده اند دیده اند طفل سید در سر چاه نشسته است
 از حالت او جو یا شده اند که چگونه بیرون آید
 جواب داده است که وقتی که بچاه افتادم یک نفر
 شخص سفید پوشی در آن چاه دیدم و پس از دیدن او
 غش کردم بعد از آنکه بحال آدم خود را در بیرون چاه
 دیدم از قراریکه نوشته بودند با اینکه عمق چاه بسیار
 ذرع بود هیچ وجه صدقه لطف سید زبیده بوده است حتی در

بن اوصد و خراش هم نموده است
بر و چرو

از فراری که در روزنامه بر و چرو نوشته بودند نواب
استیاب شاهزاده والای آذربایجان احشام الدوله حکم
بر و چرو و عربستان و لرستان در انتظام آموز
اشد و در خصوص نظم افواج کمال اهتمام دارند و همیشه
بشق آنها رسیدگی مینمایند و هر روز در جرگه صاحبان
و عشق آنها حاضر میوند

از آموز غریبه که در ضمن روزنامه بر و چرو نوشته بود
در محله ناسک الدین که یکی از محلات آنجاست زنی
وضع حمل نموده پسری از او متولد شده است که سر
شبه براسب و پشت او مانند پشت اسب است
او مانند دست اسب و پاهای مثل پای آدم بوده است
و بفاصله یک ساعت مرده است

خراسان

در روزنامه های گذشته تفصیل منازعه طایفه خنوشی
ه هزاره و از اسب افتادن بیکر سکی هزاره همت شجر یافته
در ثانی از فراری که روزنامه خراسان رسید بعد از آنکه
شارالیه از اسب افتاده بود طایفه خنوشی فرصت کرد
اورا دستگیر نموده سرش را بریده بودند و بهین چرت
اکتفا کرده و محبت و اجمعت زیادی بر سر ایل هزاره فرستاده
برادر بیکر سکی هم عریضه خدمت نواب مستطاب
والای آذربایجان و والی خراسان نوشته برای
آمدن ایل هزاره جهت خواسته بودند نواب معزی التمس
بملاحظه اینکه ایل هزاره رعیت این دولت علیه هستند و بیکر

هزاره و باز ماندگان شست نوکری دولت علیه را در
نظر با استدعای عالیجاه احمد قلیخان برادر بیکر سکی هزاره
و عبد العظیم خان برادر زاده او و رئیس سفیدان و زوسا
ایل مزبور مقرب سخاقتان عسکر خان سرشپ را با سه فوج
شش عتاده توپ با ایل هزاره فرستاده اند که طایفه
خنوشی را مغلوب و منکوب سازند ایل هزاره بگویند
و خود ایل مزبور را سجام و با خرز بیاورند که در کمال رفاه
و آسودگی مشغول رعیتی خود باشند

دیگر نوشته بودند که چندی قبل برادر زاده حاجی محسن
خوافی از خواف بارض اقدس می آمد است در عرض
راه دو نفر با او رسیده گمان پول زیاد با او برده و در
صد و دقت او برآمده و مشارالیه را کشته بودند و مراد
بعض نواب شاهزاده حاکم سلطه رسیده در
صد و تشخیص آن دو نفر برآمده این اوقات آنها را زود
نموده در خیابان سفلی بسوی عالیخان رسانده اند

دیگر نوشته بودند که سوار سرشش بعزم ناخت و تان
طرن رفته بفضله نشتر از آنها بغنیمت آورده بود
ریش سفیدان طرن متعاقب نشتر آمده التماس
کرده بودند که ما طایفه ترکمانیه بکی هستیم مال صد بکر را
بنایت بریم شترهای ما را پس بپسند ترکمانان
شترش جواب داده بودند که ما طایفه سرخی و مروی
در رعیت دولت علیه هستیم و ربقه اطاعت و انقیاد
دولت را بر ربقه خود انداخته ایم شما هم نوکری و خدمت
دولت را اختیار کنید تا شترهای شما را رد کنیم
بعد ازین با اسم طریق بجای میلوک و ازیم از فراری که نوشته

بودند رئیس سفیدان طرطن بعد از شنیدن این جواب
 قدر خدمتگذاری دولت را دانسته مراجعت نمود
 بودند که رفته مراتب را بسیار طرطنی عالی نمایند
 جدی قیل عالیجاه محمد رضا خان تیموری بعرض نواب
 شاهزاده حسام السلطنه والی خراسان رسانیده
 بوده است که رئیس سفیدان معتبر پانصد شمشیر خالو
 ایل تیموری نوشته اند که اگر اولیای دولت علیه با
 سلطان کرده بفرار سابق با ما رفتار نماید همگی آمده بجا
 و دل خدمت می کنیم مشروط باینکه خودت از ایل
 اطمینان حاصل کرده بیانی ما را هم مطمئن کرده بیاورد
 نواب معزی الیه نیز شارالیه را با لغات اولیای
 دولت علیه مطمئن کرده در خص و روانه داشته بودند
 که رفته ایل تیمور را خاطر جمع کرده بیاورد از قراریکه
 در روزنامه خراسان نوشته بودند مشارالیه نیز
 بعد از رفتن بیان ایل منور آنها را از اولیای دولت علیه
 مطمئن ساخته به راهی خود می آورده است بعد از آنکه کنگ
 رودخانه بهرات رسیده اند سواره طرطنی که بفرم تا
 و تا زمان آن صفحات میرفته اند با آنها برخورد چهار نفر آنها
 اسیر کرده بودند ایل تیموری هم مجرد استحضار بر
 بر سر طرطنی ایضا کرده اسیری خود را مخلص و خنجر از طرطنی
 دستگیر و سه نفر هم بقتل رسانده خدر کس است
 آنها گرفته بودند چون رودخانه بهرات آب زیاد داشت
 بیت و پنج روز در آنجا توقف کرده اند که شاید آب
 کم شده بعد بیاید بالاخره لابد مانده پس ساخته از رود
 منور با نظرف آمده رئیس سفیدان ایل منور خدمت

شاهزاده والی خراسان آمده مراتب خدمتگذاری
 اطاعت و انقیاد خود را نسبت به دولت جاوید نماید
 عرض و اظهار کرده بودند نواب معزی الیه نیز آنها را با لغات
 اولیای دولت علیه مطمئن و امیدوار داشته حکم کرده بودند
 که در جنب سایر ایل تیموری هر جا را بخواهند چادر زده
 مشغول رعیتی باشند

تفصیل دعوی خان خنوق و مروی و سکت خوردن او
 در روزنامه های سابق نوشته شده بود از قراریکه این روز
 روزنامه خراسان رسیده بعد از آنکه نواب حسام السلطنه
 والی خراسان عالیجاهان بهادر خان و حسن خان
 با جمعی باهادر مروی فرستاده بودند مشارالیه را
 مرده ای مروی با جمعی زیادی باستقلال
 و آنها را داخل شهر کرده اند روز ششم عالیجاهان مشارالیه
 و ترکمانان مروی با جمعی که داشته اند بر سر جمعی خان
 خنوق رفته چند نفر آنها را اسیر و دستگیر نموده مال زیاد
 از آنها بگارت برده بودند از قراریکه نوشته بودند خان
 خنوق را بسیار آه اصل کرده اند و اگر مال به او انباشت
 برده اند و این روزها تا خوشی هم در میان جمعی او افتاده
 و انتظار دارد که مال به او برآید و او رسیده از آنجا مراجعت
 نماید و در خود طاقت ماندن و تاب مقاومت ندیده است
 و اینمعه را هم فهمیده است که با وصف حمایت دولت علیه
 از خلیفه مروی و مروی و بستگی آنها بدولت مشارالیه
 یا رای تصرف مروی نخواهد بود

کرمان

در روزنامه این ولایت که درین روزها رسیده نوشته

بودند که زوایه که از آنجا میسر شده بودند این اوقات همگی صحیحاً و سالمه حاجت کرده اند

اخبار دول خارجه

سازد نیمه از فرایکه در روزنامه های این اوقات

نوشته اند دولت سازد نیمه با صاحبان کشتی بخار شهر نوّه معامله کرده اند و بخار منور متحد شده اند

که دو از ده فرزند کشتی بخار از آنجا بشهر نیویارک کشتی شمالی و شهر بونس ارض منکی دنیای جنوبی روانه نمایند

مشروط با اینکه در جبر سوسی و شس هزار فرانک که هر دو صد تومان پول ایران است بصاحبان کشتی برسد و کوما

این فرار را که داشته اند بجهت اینکه بسیاری از مردمان و رانان است هستند که سابقاً در لامبارونی و آن

مملکت ایتالیا که در دست دولت و نیز است مکن بود بعد از آنکه از آنجا اخراج شدند در مملکتین سازد نیمه و

سویس مکن جسته اند و با کمال عسرت و بی اوه ضاعی کز آن می کنند حال میخواهند آنها را به منکی دنیای بفرستند

که در آنجا کذراتان شود و گفتگوی اجاره کردن در مشورستانه است و کشتیها اجاره خواهند کرد

و لکن میگویند که این اجرتی که بخار بجهت کشتیها میخواهند زیاد است و دول انگلیس و بلژیک همیشه بان کشتیهای

میفرستند اینقدر اجرتی نمی دهند حتی بعضی اوقات کشتی از مملکت بلژیک بشهر نیویارک منکی دنیای شمالی

این مبلغ اجاره کرده اند

در مشورستانه این ولایت گفتگوی مسم شده است و در خصوص دستور العمل و داد و ستد دیوان بعضی

از اهل مشورستانه قرار داد و وزیر محاسبان را که در این خصوص نوشته بودند پسند کرده اند و مشارالیه

در جواب گفته است که غیر از این دستور العمل که نوشته ام چاره دیگریست یا باید دولت سازد

اخراجات خود را کم بکنند بطوریکه این مالیات که دارند کفایت مخارج آنها را بکنند یا با ساختن راهها

این و راه انداختن کشتی بخار مالیات و مدخل خود را زیاد بکنند که از عهده این مخارجی که دارند برآید

از سایر دول خارجه اجباری نبود که در روزنامه نوشته شود مگر آنچه در ضمن احوالات مقرر میگردد

احوال متفرقه

در یکی از روزنامه های اسلا پول نوشته اند که شخصی از اهل ایران در آنجا شال فروشی و تنباکو فروشی

می کرده است و پنج طاقه شال در دوکان پیش دست خود گذاشته بوده است که بفروشد و زدی در کمال

ظاری در روز روشن شالهای ضروری را و زدی و با نظافت دریا عبور کرده در بیک اوغلی کت می کرده

و شالها را در زیر رحوت خود پنهان کرده بوده است درین بین رسیده بوده است بجایی که قلیا سنجی قو لوق

نیامند در آنجا فقرات ضعیفه دیده بودند که یک این شخص غرابت دارد او را گرفته و کا ویده بودند

و پنج طاقه شال را در زیر رحوت او جسته بودند و از اینکه شالها را با اینطور پنهان کرده بوده است

کمان برده بودند که باید از جانی سرفقت کرده باشد

اورا با بهان شالها بنزد وزیر ضبطه آورده که کا و آنچه کشتیا بنا آورده و فرودخت بود و لو
 بودند اتفاقا وقتی با آنجا رسیده بود که صاحب کا و را نقد کرده بود و در پیش بود و زود او را کشته
 و پولش را برده بودند

شالها بنزد وزیر ضبطه بعضی آمده بوده است
 که شالهای او را پیدا نماید شالهای شالها را
 بصاحبش تسلیم نموده و در زور را بجهش و شالها
 بود تا بعد تسبیح لبود

و یک روز نامه اسلامبول نوشته اند که در خبره
 سفر که یکی از جزایر یونان و در تصرف دولت عثمانیه
 عثمانیه است توشین زیاد داشتند سخته حاصل

زیتون اما چون درین ایام آخره ای آنجا خوب
 شده بود امید داشتند که حاصل زیتون عیب
 نکرده باشد چونکه اگر تجارت آن است از زود
 زیتون است و از سایر روی زمین هم بچید

این روغن میروند اگر این حاصل کم بیاید ضرر
 سخلق میرسد

اینجا در همین روزها نامه نوشته اند که از آنوقت که
 کشتیهای جنگی انگلیس و فرانسه در لنگرگاه نزدیک
 بغاز پانین اسلامبول لنگر انداخته اند مردم بسیار

آنجا بجهت داده دست اهل کشتی مزبور جمع شده اند هم
 در خشکی چادر زده وار و بازار بر انداخته اند
 و هم در روی دریا روزه و کشتیها سوار شده

و آمده اند و چونکه این مردم از هر طایفه و از هر قسم
 هستند اگر در میان شان جنگ و نزاع و بی حسابی
 بشود تعجب نیست و درین اوقات شخصی را در شب

کشته و پولش را برده بودند و این شخص از غابانی بود

هم درین روزها نامه نوشته اند که درین روزها قتل
 که پول قلب سکه میزنند در اسلامبول بسیار
 شده بودند از جمله آن اشخاص که گرفتار بودند و
 داشتند که مرکب این عمل شده باشد یک نفر
 ارمنی بوده است ارطون نام و از دست نفرت
 ضبیطه بلوری که بخته بود و دوباره او را گرفتند و
 معلوم شده بود که بسیاری از پول قلب میت قزو
 خودش سکه زده بود و آخر او را بجل خود آوردند
 و اهل ضبیطه رفته در جانی که اسباب سکه زدن
 را مخفی کرده بود و سکه را بدست آوردند و چند نفر
 رشتی نیز که درین عمل داشت همه را گرفته و حبس
 کرده بودند

در یکی از روزها ماهی نامه نوشته اند که درین
 روزها طوفان و رعد و برق در شهر کلون شده
 بود و برق بطولهای که آسمان سواره نظام را
 در آنها سخته بودند زده بود و سی و سی اسب که
 در آنجا سخته بودند انداخته و مثل اسبها
 هلاک کرده بود و از ویستنه پای تخت استریه نیز
 نوشته بودند که در آنجا نیز طوفان شده بود
 و مگر که بعدتر خشم کموتر آمده بود و بسیاری از بچه ها
 سمت غربی شهر مزبور را سخته بود و در یک اطراف
 بزرگ که بجهت سیاح در آنرا راه آهن ساخته بودند

۸۵۱

مقصود و چهل شش جام آینه شک بود
 و شش آریانس زن پسر بزرگ لوی فلیب پادشاه
 سابق فرانسه بود و طفل خود بملکت انگلیس آه بودند
 زن لوی فلیب که در ملکت انگلیس است
 در ملکت اردینه معدن سرب و نقره درین روزها
 جمعی از تجار انگلیس خواه در میان خود جمع کرده و اذن
 از دولت آنجا گرفته اند که معدن مرپور را بر آه انداخته و
 در او کار بکنند

در کلی فاریاد ز غریبی پیدا شده است و دیوان
 آنجا سرکار کرده اند تا بحال نتوانسته اند او را بست
 بیاورند و پنجاه دلار که تخمیناً دو هزار تومان پول
 باشد وعده کرده اند ببندها که در دزد مرپور
 بگیرد و این انعام را که وعده کرده اند در کاغذ چاپ
 زده و بیواریهای شهر و معا بر سپانده اند و دزد
 خودش آمد و این کاغذها را تماشا کرده است
 لباس تبدیل و تا بحال کسی نتوانسته است او را
 دستگیر نماید

در روزنامه اسلامبول نوشته اند که در شهر آخن
 که یکی از شهرهای ملکت آستریا است معلوم شده بود
 که چند نفر قصد کشتن امپراطور آستریا را داشته
 دولت مخبر شده و بسیاری از آنها را گرفته و
 حبس کرده اند

از جمله چیزهای غریب که در یکی از روزنامه های
 نوشته اند این است که بعضی از علمای فرانستان
 درین روزها مکان کرده اند که غیر از حواس پنجگانه

که با صره و سامعه و ذائقه و لامه و شامه است
 حس سادس نیز در حیوانی است که قانون و قاعده
 او مخفی است و کسی نمیداند این حیالی است تازه و
 مخالف قول حکمای ماقدم و دانایان مشهور است
 که گفته اند غیر از حواس خمس حس دیگر نیست شخصی
 جراح درین اوقات در فرانسه کاشش این است
 که غیر از حواس پنجگانه حس دیگر نیز باید باشد
 بجهت امتحان و اثبات مطلب خود حس خفاش را

در زیر رهن نگاه داشته و روزهای زیر زمین را
 مسدود کرده بود بطوری که مطلقاً در زیر زمین مرپور
 روشنائی نبود و پروانه یا مگس متعدد گرفته در میان
 قوطی حبس میکرد و بزیر زمین مرپور رفته یکی از آن پروانه
 و مگس را در می آورد و در میان انگشتان خود نگاه داشته
 خفاش را صدای میکرد و خفاش در زیر زمین خند دور
 زده بعد می آمد و مگس را از میان انگشتان آن شخص میگرفت
 و میخورد جراح مرپور ازین عمل نیز خاطر جمع نشدیم
 این را در میان اش سرخ کرده و چشمهای خفاش

بان سیم داغ شده کور کرده بود با سیم دیده بود
 که خفاش همان قرار سابق در همان تاریکی می آید و
 مگس پروانه را از میان انگشتان او میگردد و میخورد
 و در روزنامه های آنجا در اثبات این مطلب تفصیل دیگر
 که غیر از امتحان این شخص جراح است نیز نوشته اند

و در نغمه آینه مسطور میگردد

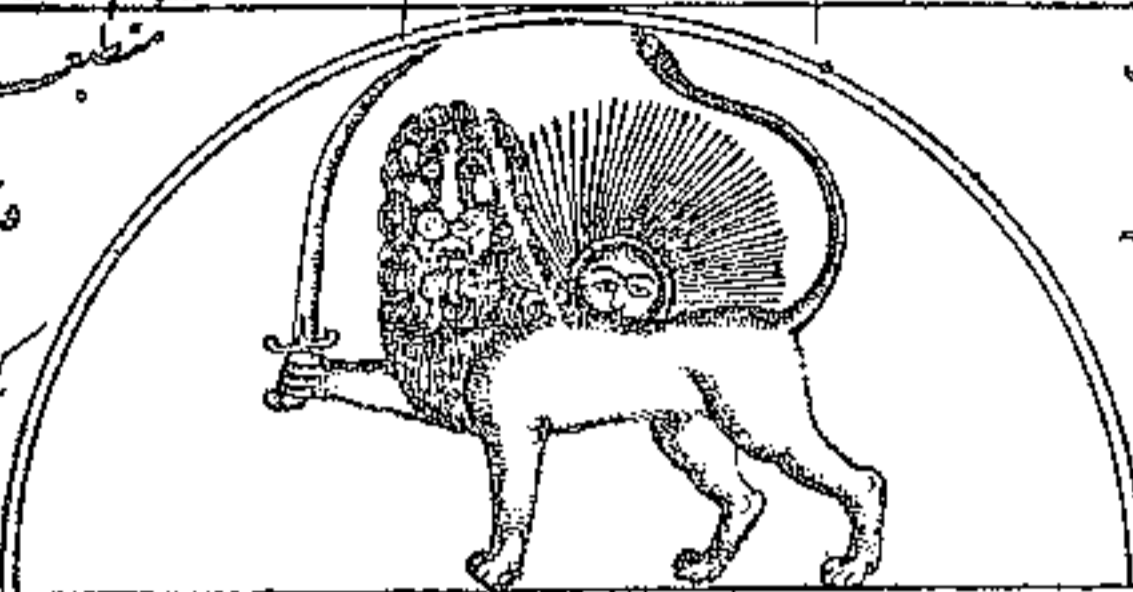
روزنامه قایم القایه سیاحت یوم شبیه زده ماه و پنجمه محرم سنه ۱۲۹۹

نمده صدوی و هفت

قیمت روزنامه

یک ششما

در نال چهار هزار



منظومه دار انخلاق طهران

قیمت اعلانات

بکسر الی چهار طر کله

بیشتر هر روز

اخبار و احداث مالک محرم پادشاهی

دار انخلاق طهران

از قرار اخباری که درین هفته از اردوی هاپون رسیده بعد از گذشتن موکب فیروزی کوکب اعلیحضرت پادشاهی از منزل کرج که سابقا در روزنامه نوشته شده بود همه جا بدون توقف تشریف فرمای قزوین شده اند چون هوای قزوین بسیار گرم بود چوخی ناخوشی هم از عفونت هوای آنجا بعضی سرباست کرده بود منظور داشتند که در روز قزوین توقف فرمایند توقف ننموده منزل بمنزل تشریف فرمای شده اند و از ضیاء آباد با طرف درسمنارال هوا ناخوب شده و خیزنی ناخوشی هم که بوده با لکه رفیع شده و مقرب انخاقان حسرت و خانان حکمران قزوین تا فاشلاق باستقبال آمد شرفیاب خاکپای مبارک شده تا حرم دره غنیمت رکاب هاپون بوده و در آنجا خلف باو رحمت شده و آن انصاف حاصل کرده و معاودت نموده است و صایفله محض خوشی هوای آنجا موکب هاپون یکروز

توقف فرموده و در روز چهارم این ماه با کمال شکوه و شوکت و جلال بچمن سلطانیه نزول اجلال فرموده قشون حاضر چمن سلطانیه بقدر سی هزار سپاه و ده هزار سواره تا ورود موکب مسعود موجود بودند که با جمیع سران و سرکردگان قشونی استقبال نموده و مجاور از یک فرسخ دشتیوان البتاده لوازم تعظیم نظامی را بعلل آورده استقبال شایسته نمودند و اعلیحضرت پادشاهی هم در خور هر یک تعقیبات و مراسم لوکانه فرمودند و چچاعت بفرود روز مر نورمانده نزول اجلال فرموده بسلام عام جلوس نمودند و کل امراد سران و سرکردگان در سلام حاضر بودند و یکصد و ده تیر توپ شلیک نمودند و طرز افتادن اردوی نظامی و عساکر منصور بسیار مقبول دستخبر ای مبارک گردیده انظار کمال حست پادشاهانه فرمودند و مقرب انخاقان عیسی خان حاکم و جمعی از خواجین و رؤساء عالی کیلان در روز و در عرض راه شرفیاب خاکپای مبارک گردیدند

مورد وزارتات طو کانه شدند و نواب شاهزاده والا
 حشده الدوله و مقرباً خانقا خان میرزا افضل الله وزیر نظام
 و میرزا امجد قوام الدوله و جمعی کثیر از علما و اعیان و اشرا
 و خوانین و عمال تبریز در روز پنج شرفیاب خاکتای
 مبارک شده مورد التفات و احترام خرد
 گردیدند و امجد تقدالی در اردوی کجهان پونگی مبارک
 مطلقاً اثرنا خوشی نیست و هوای استجام نهایت خوشی را
 دارد و مقرب خانقا خان امیر اصلان خان حاکم
 تامنزل سیاه دهن با استقبال موکب هایون شتافته
 شرفیاب خاکتای مبارک گردیده بالترام کاب
 هایون تا چمن سلطانیه آمده طرم کاب هایون
 در روز شنبه ششم این ماه که قانون این دولت علیه است
 که چند روز پیش از عید قربانی شتر قربانی را آرایش
 می بار هایون می آورند نواب استطالب شرف امجد
 و بعد دولت علیه نیابت وجود هایون اعلیحضرت
 قوی سوکت پادشاهی در اطاق نقاش خانه دیوانه
 بزرگ سلام عام نشستند و نواب استطالب شاهزاده
 والا تبار اردشیر میرزا حکمران دارالخلافه طهران و توابع
 نواب ساسان میرزا اللهباشی و مقرب خانقا خان میرزا موسی
 دارالخلافه و سایر چاکران دربار هایون از میران پنجه
 و صاحب منصبان نظام و غیره حضور داشتند و شتر
 قربانیه را برار که معمول بود بحضور نواب معظم الیه آوردند
 و همچنین در روز چهارشنبه دهم که روز عید اضحی بود
 اول مقرب خانقا خان میران پنجه و خوانین و صاحب منصبان

۸۵۴

نظام و مقرب خانقا خان میرزا موسی وزیر دارالخلافه و ارباب
 و کلاتر و عمال خدمت نواب استطالب شاهزاده والا
 اردشیر میرزا حکمران دارالخلافه طهران نشستند و اطاق
 نقاش خانه را پنجه نواب استطالب شرف امجد والا
 و بعد دولت علیه آرایش داده و نواب معظم الیه
 با طاق بر نور تشریف آورده نیابت وجود هایون
 اعلیحضرت قوی سوکت پادشاهی سلام عام نشستند
 و نواب شاهزاده اردشیر میرزا و ساسان میرزا و سایر
 عظام و میران پنجه و خوانین نظام و غیر نظام و اعیان و
 حضور بعد دولت علیه شرفیاب گردید و روز دهم
 سلام را بطوری که متداول این دولت علیه است از
 شلیک توپخانه و غیره معمول داشتند و شتر قربانی
 حسب الامر در پہلوی نگارستان که هر ساله بخروج
 نواب لطف الله میرزا سخن نموده و شرفیاب حضور
 معظم الیه گردید و بعد از آن نواب شاهزاده ببرد
 دیوانه مبارک که آمده بارعام دادند و تا عصر
 سرور بسر بردند
 درین هفته چون روز چهارشنبه روز عید اضحی بود
 عموم ناسن مشغول ادای صلوة عید و ذبح قربانیه
 بودند و فرغانه روزنامه نیز بسته بود و کارخانه
 دارالطباعة نیز کار نکرد لهذا این روزنامه که هر
 هفته در روز پنجشنبه قبل از ظهر از دارالطباعة
 آمده و تقسیم میشد درین هفته در روز شنبه
 تقسیم میشود

سایر ولایات

اصفهان از قراریکه در روزنامه این ولایت نوشته
بودند ناخوشی و باور آنجا شدتی دارد بطوریکه از پانزده
ماه رمضان المبارک تا نوزدهم ماه ذی قعدة هفت هزار
هشتصد و نود و پنج نفر از فرار روزنامه باین ناخوشی تلف
شده اند لکن عالیجاه چرخعلی خان نایب الحکومه باینکه
یک پسرش و چند نفر از شش باین ناخوشی وفات
یافتند محض انجام خدمات دیوانی از شهر حرکت
نکرده و در کمال اتمام مشغول انتظام امور ولایت و
وصول و ایصال مالیات دیوانی است

عربستان

از قراریکه در روزنامه عربستان و لرستان و جز
نوشته بودند از اتهامات اولیای دولت علیه
امر آن صفحات منظم و مضبوط است و در آن خود
از ناخوشی مشهور اثری ظاهر نموده است

کرمان

از قراریکه در روزنامه انولایت نوشته بودند
ناخوشی در آنجا و دیر شدت داشته و هر کس
که استطاعت حرکت داشته از شهر سلوکات
رفته است و امیر الامرا العظام مقرب انخافان ^{خان}
سردار حکمران یزد و کرمان محض ملاحظه پیرفت حد
دیوان و پاس امنیت ولایت و اینکه قسط مالیات
دیوانی بتاخیر بقصد از شهر بیرون زفته است باینکه
چند نفر از علماجات او باین ناخوشی مرده اند و عالیجاه
میرزا شیخ مستوفی کرمان هم در شهر بتقدیم خدمات

محو له اشتمال داشته و بیرون زفته است و در
میان فوج عالیجاه علی نقی خان سرمنگم ناخوشی
بروز کرده است و از شهر بیرون رفته و چادر زده
و از قراریکه نوشته بودند ناخوشی شهر لند ^{سخت}
یافته بوده است و لکن در بلوکات شدت داشته
و در ایام ناخوشی مالی آنجا در محلات و کاروانسرا
مشغول تعزیه داری جناب سید السید علیه ^{التحیه} الالافت
و المشا بوده اند چون سبب و ایتمه ناخوشی اکثر
کسب و اصناف بازار دکان کین خود را بسته بوده
و چند دکان خبازی و بقالی باز بوده است امیر الامرا ^{نظام}
سردار سردکان خبازی چند حردارکنندم داده است
که نان سخت بفقیری ولایت همند

خراسان

این اوقات مقرب انخافان سلیمانخان دره خیزی چند نبره
سوار روس طایفه ضالمه ترکمانیه سجا کپای مبارک فرستاده
طایفه مزوره بقرم ساخت تا تا حیره کرد که در دو فرسخ
عباس آباد واقع است آن بوده اند عالیجاه شارا ^{بیا}
چهل نفر سوار رفته آنها را متفرق ساخته و چند نفر از آنها را ^{سنگ}
ساخته و بقتل رسانیده بود روس منجوس آنها را با چند
سردیکر که سابقا در چهار فرسخ میاندشت گرفته حضور مبارک
فرستاده است و از قراریکه در روزنامه انولایت نوشته بودند
رفع ترکمانان را که تباحث تا ز آمده بود اند بطور خوب نموده
همه جا بانها غالب آمد است و در بازار حد ^ب شارا ^{یک}
جبه زمه از جانب نسبی بجا برتو کاهمت و ارسال کرد
احوال مشرق

در روزنامه هفتگانه نوشته شده بود که بعضی از دایمان فرنگستان گمان کرده اند که غیر از حواش چچکانه حسی دیگر است و در بعضی حیوانات ظهور دارد و شخصی به آج در خفاش این کیفیت را معلوم کرده بود و درین اوقات در ملک من از چیز دیگر چیزی استنباط کرده اند و یکی از رودخانه های ملک همبور که اطرافش بسیار هموار و چمن است تا دو سال پیش کشتی بخار مطلقا با بخار زفته بود کشتی بخار اول که با بخار رسید از جانی عبور کرده بود که گاوه ای زیاد و چچکانه قضا بخانه پرواری و فربه کرده بودند این گاوه وقتی که دیدند صدای او را شنیدند همه شسیده و با فریاد بلند بچپ و راست گریختند و تا چند روز هر وقت که کشتی از آنجا عبور میکرد و ظاهر ظهور داده میگردد و میگردد تا رفته رفته ترس آنها کم شده بود تا آخر عادت کرده بودند و دیگر تشویشی نداشتند و این گاوه را همه فرختند و در قضا بخانه مصرف رساندند و از آن گاوه در آنجا دیگر هیچ نمانده بود سال دیگر در همان فصل بار گاوه ای دیگر از جایهای دیگر آن اطراف کله کله با بخار آورده بودند مردمی که در کشتی بودند و کشتی با بخار رسید گمان میکردند که این گاوه نیز مانند گاه ای سال گذشته خواهند گریخت اما دیدند که از صدای کشتی مطلقا و اهمه نگردید و از جای حرکت ننمودند باینکه از گاوه ای سال گذشته هیچ در آنجا نمانده بود و بجای دیگر نیز نبرده بودند که

فرضا اگر حیوانات مطلقا را بتواند بیکدیگر حالی نمایند گاوه ای سال گذشته باین گاه که هیچ کشتی بخار نمانده اند حالی کرده باشند که صدای کشتی بخار تشویشی ندارد بلکه همه گاوه ای سال گذشته را در ها بخاکشته و مصرف رسانده بودند اهل کشتی از این خبر متعجب شده بودند و کسانی که معتقد این اند که غیر از حواش حسی حساس است و در حیوانات ظهور و بروز دارد این بحسی را دلیل اثبات های خود میدانند

اعلانات

کتابسای چاپی و اصلاح طهران که در کارخانه حاجی عبدالعظیم باسچی در محله نزدیکی دروازه دولت الطباع شده از این امر فرخنده میگرد
 مجمع البیان شش تومان ۱
 اشیر امام حسن عسکری یک تومان ۵
 شانامه چهار تومان و نیم ۱۰
 معراج الساعده دو از ده هزار ۱۰
 حقه نظامی نه هزار دینار ۱۰
 جوهری شش هزار دینار ۱۰
 شش تومان ۱۰
 شش تومان ۱۰
 شش هزار دینار ۱۰
 شش هزار دینار ۱۰

روزنامه وقایع اتفاقیه پنجشنبه هفتم ماه رجب الحرام مطابق سال اول ۱۳۶۹

مرد صد و سی و ششم
 قیمت روزنامه
 یک ششماهه
 و نوبت چهار برابر



منظیفه دارانخانه طهران
 قیمت اعلانات
 یک سطر ایچهار سطر یکروزه
 بیست و پنج سطر

اخبار واحداثیات محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

موافق خبر آخر که از اردوی جایون رسید موکب فیروزی کوکب اعلیحضرت پادشاهی در همین نوقت وارد و افواج قاهره نظام مشغول شوق و وضع اردوی چین منور بسیار مطبوع خاطر ملوکات افتاده است و هوای آنجا هم بسیار خوب است و چنانچه در روزنامه گفته که نوشته نوشته شده بود از منزل بسیار آباد با نظرت ناخوشی و باز اردوی جایون بجای رفع گردیده است و سبب آنکه مطلقاً انار ناخوشی در اردو هم نگیرد

در طهران بزرگ کرده و کم و بیش در میان جنسین بود حال دو سه روز است که سبب الله بجای رفع گردیده و مردم در تهیه و تدارک عمید عذیر میباشند

نواب مستطاب شاهزاده و الامتبار ارشد شیراز حکمران دارالخلافه طهران و توابع در روز دوشنبه پانزدهم این ماه بدار الفنون رفتند و بکار معینین معینین آنجا رسیدگی فرمودند عالیجاه موسیو کریم علم تو شانه که در شمشیر لانات بود از آمدن بشهر اگر داشت نوار عسکری الیه قرارداد دادند که مشارک یکی از بیوتات نجارستان آمده منزل نماید که در کار خود تسلیم معینین دار الفنون حاضر بوده

دیگر از قراریکه نوشته بودند عالیجاه جلالت و بنا گهستانه طاسین صاحب شمشیر و فیروزی دولت بهبه انگلیس و صاحب منصبان و سایر اجزای ستاد وارد اردوی جایون گردیده در نزدیکی بار دو چاد زده و منزل کرده اند

و هم چنین در روز شنبه که نوشته است شاهزاده سببه احوال پرسی نجانه جناب جلالت نواب صدر اعظم رفتند و چنانچه قرار دادند که بعضی ایام معینه را بیدار

ناخوشی و با که در اوقات حرکت موکب جایون در بنا

۸۵۷

علما می عظام میروند در جانروز بدین جناب شیخ
عبدالرحیم و جناب شیخ عبدالحسین رفتند

و همچنین در روز سه شنبه مقرب الخاقان میرزا موسی
وزیر دارالخلافه طهران و توابع بقاعده که بعضی آیام
بکارهای تورخانه و جبه خانه رسیدگی می نماید تصور
و جبه خانها رفتند و بکارهای اصناف آنجا بکار
رسیدگی نمود اصناف هر یک بکارهای خود
و باشیان تورخانه و جبه خانه در انتظام و پیشرفت
کار آنها کمال اهتمام دارند و عمل تفک سازی
و چنان سازی و قداره سازی و غیره درین

اوقات بسیار خوب است

نظر بخدمات مرحوم میرزا محمد خان بیکر بیگی شیراز
که در راه خدمت وفات کرده بود لهذا اعلیحضرت
عوی سوکت پادشاهی محض مرحمت ملوکانه در بار
عالیجاه میرزا علیخان ولد مرحوم فرود آورده
بیکر بیگی کری شیراز از فرمان مبارک سرافراز
و یکتوب قبای پولک و یکطاقه شال ابره برسم
در حق او مرحمت فرمودند

و همچنین محض مرحمت ملوکانه در حق مقرب الخاقان
حاجی قوام الملک یکتوب جبه زمره از جبه خانه خاص
بخلعت تقریب مرحوم بیکر بیگی با فرمان التفات

نظر بخدمات عالیجاه میرزا علی اکبر مرینک تورخانه
و اتمامات او در کار تورخانه درین اوقات از فرمان

فرمان مهرلعان مبارک مشارالیه را بقلب خانی
سرافراز فرمودند

از جمله کسانی که در اوقات توقف مرکب هالی
در سیلاقات لواسان و لار و غیره در دارالخلافه
طهران در سر خدمت بودند و همستام در کار و خدمت
خود نمودند عالیجاهان پاشا بیک یا در اول فرج
ششم و اسمعیل بیک یا در دویم فرج ششم بودند
در ازار خدمات آنها هر یک یک طاقه شال کرا
خلعت مرحمت گردید

مقرب الخاقان فضان آقا میرزا بعد از آنکه در کمال
مامور ساخوی ولایات را که تفصیل آنها در
روزنامه های گذشته نوشته شد روانه سرحدات

و محل ماموریت نمود در روز یازدهم اینجاه
حاضری دارالخلافه مبارکه را در میدان ارک
نموده عالیجاهان میرزا جانی لشکر و نس و میرزا محمد علی
سر رشته دار کل توپخانه مبارکه بدقتان آنها
دید و امر توپخانه مبارکه کمال انتظام را دارد و
مقرب الخاقان مشارالیه هر روزه خود در میدان
ارک مشق توپچیان و انتظام کار آنها رسیدگی می نماید

و از هر یک از توپچیان که حرکتی خلاف نظام و
سر زده باشد به سه پایه بسته و احوال تقصیرشان
تنبیه نظامی می نماید

در روز سه شنبه هفتگه گذشته عمال جناب حلا
وزیر مختار دولت به روس از قریه زرکنده
که در تالستان توقف داشتند روانه شدند

۸۵۸

که از راه تبریز بولایت خود بروند بسبب اینکه زوجه
جناب وزیر مختار من جناب قدری علیل بود اطباء
صلاح دیدند که بولایت خود مراجعت نماید
هوای آنجا براج مشارالیه مانع است خواهد بود

سواره شهبانی ابوالحسنی عالیجاه جواد خان که
حسب الامر از اذربایجان آمده و مأمور خدمت
بودند در عرض راه ناخوشیهای مختلف در میان
انها بهم رسیده بود چند روزی در کنار رودخانه
کرج توقف نموده بودند بعد که ناخوشی آنها تخفیف
از آنجا حرکت کرده بدارانخلافه آمدند و پیروز
گرفته و توقف کردند نواب شاهزاده و الای

حکمران دارانخلافه طهران و توابع طبیب و معالج از
برای آنها معین کردند و از برای مرضای آنها بهتوانی
حاصل شده روز دوشنبه یازدهم
از دارانخلافه طهران کوچیده روانه خراسان گردیدند

در زمان توقف سواره مزبور در سلیمانیه
راه قدری بی اعتدالی از بعضی از آنها بترودین
شده بود و پاره اموال از مردم برده بودند
در توقف دارانخلافه لازم بود بوسیله
از آنها بصل آمده و اموالی که بخلاف حساب برده
از آنها استرداد و بصاحبان اموال تسلیم شد
و دو سه نفر از اهل خوقند مدعی برسم نقره
سواره مزبور کرده اند که مال مارا برده اند
آن سوار با لفظ در بس اند تا تحقیق شود

چند شب قبل ازین در نصف شب صدای تی و
بالابان و موزیکان بلند شده بود نواب شاهزاده
صبح از کلاشرو صاحب مصیبتان قراونخانههای
نمودند و بعد از تحقیق تمام معلوم شد که این صدای
در میان سبزه های بیرون شهر بوده و در شهر

سایر ولایات

اصفهان از قرار اخباری که در پانزدهم
از اصفهان رسید عالیجاه چراغعلی خان
اصفهان با اهل آن ولایت با کمال خوش سلوکی
حرکت نماید و در انجام خدمات دیوانی و وصول
و ایصال مالیات نهایت اهتمام دارد و از آنخواه
مالیات مبلغی بار دوی ها یون فرستاده و
بدارانخلافه ارسال کرده است

فارس

نواب مستطاب شاهزاده و الای تبار مؤید الدوله
طاسب میرزا حکمران فارس در بیست و نهم ماه
از اصفهان روانه فارس شده اند و جمعی کثیر از
اعیان و عمال فارس تا اصفهان با استقبال
بوده اند و بعضی قسم در آخر خاک فارس منتظر
و ادعی که مقرب الخاقان میرزا موسی وزیر دارانخلافه
بجهت خواه فرستاده بودند آب مغزی الیه از منزل
خان خوزه او را معاودت داده و قدری از خواه
تخصیصی مصوبش را الیه فرستاده اند و مردم فارس
نعین نواب مغزی الیه حکمرانی فارس کمال خرمی و اطا

مازندران

از قراریکه ازینولایت نوشته بودند و آنست
سقطاب شاهزاده و الایب مصطفی قلی میرزا
حکمران مازندران در انتظام امر آنولایت نهایت
اهتمام را دارند و درین اوقات بجهت رسانیدن
دروانه کردن سواره کرده و ترک مازندران
بشیرگاه آمدن بوده اند و در آنجا سواره نموده

سازان دیده اند و با کمال آسکی و تیه و
تدارک تمام آنها را روانه رکاب نصرت
پشتاب بیا یون اعلی حضرت پادشاهی نمود
و از آنجا بشهر ساری مراجعت کرده اند و در
انتظام امر ولایت و حصول رفاه و آسودگی
رعیت و انجام خدمات دیوانی سعی و اهتمام تمام
دارند و عموم اهالی و سکنه آنجا از حسن سلوک
و رفتار و نواب معزی ایبراضی و شاکر و دعاگو
این دولت قوی شوکت علیانه و کسی مصدر
حرکت خلاف حساب بقدری نسبت بحدی

نمیستواند بشود

خراسان

از قراریکه درین روزها خیر ازین ولایت
خان خیرین که با جمعی سپهر و آمده بود بعد از آنکه
خلیفه مروی و اهالی مرو و موشل بدیل عاقلیت دولت
علیه شده و از جانب اولیای دولت قوی
بناها مقتضای حمایت شده بود بیرون آمده
حمیت خان خیرین را سکت داده و اسباب حال

نیمه بسیار از آنها بخت برده بودند که تقصیر
در روزنامه گذشته نوشته شد مشا را به
امنای دولت علیه را حامی امانی مژدیده و خوشک
و بیکر نداشت و در اردوی او نیز ناخوشی و با افتاده
بوده است از هر چه مستاصل شده درین اوقات
نخند و لا و منگو با از آنجا کوچیده و بجانب خوق
کرده است

از سایر محاکم محروم که خبر میرسد درین
اوقات که اوایل پائیز است حاصل اغلب ولایات
خوب بوده است و مردم بسبب فراوانی و ارزانی
حاصل آسودگی دارند که بعضی جاهای اطراف
دار اختلاف طهران و پاره بلوکات عراق که بسبب
بارندگی زیاد که در فصل بهار اتفاق افتاد
قله را کم و بیش زنگ زده و در بعضی جاهای
سرخوارگی شده است و ضرر بر ارض کاروان
رسیده است و از قرار تقریر جا پاران که در
این اوقات وارد شده اند ناخوشی و با که
در سایر محاکم محروم ظهور و بروز داشت

این روزها از همه جا بعد از رفع گردیده است
بگرد در بعضی بلوکات کرمان که مسوز در آنجا
بقیته بوده و بکلی رفع شده بوده است و لکن
که در اوایل داشته است درین اوقات
تخفیف یافت و نسبت سابق بسیار سبک
شده بوده است و امید داشته اند که این روزها
بالمتره تمام بشود

۸۶۰

اخبار دول خارج

انگلیس در بعضی روزها بمای مملکت انگلیس نوشته
 که اهل دول خارج تعجب میکنند از اینکه انگلیسها درین ایام
 با همه دول صلح و دوستی دارند چرا نزدیک بلژیک
 اردوی قشون بجهت مشق و حرکت کلیه جمع کرده اند
 در مملکت انگلیس قاعده نیست که قشون در اردو جمع
 و لکن در روزنامه انگلیس نوشته اند که جمع کردن قشون
 علامت جنگ نیست و هیچ بدخلیت جنگ ندارد
 قشون که در یکجای کلی جمع نشود در اول وقت که میخواهند
 جمع بکنند مشق حرکت کلیه بمشق نزدیکه و
 در حال در اردوی نزدیک بشهر لندن بیشتر از ده
 قشون از هر قسم دارند و بنا دارند که وقتیکه این
 یکجندی در اینجا مانده و در مشق و حرکت و رزید باشد
 آنها را مرخص نمایند و ده هزار نفر دیگر در اینجا جمع آوری
 بکنند بطوری که آنچه ممکن باشد از قشون متوقف انگلیس
 خواه صاحب منصب باشد یا نابین مشق حرکت کلیه
 قشون را بپوشند و یاد بگیرند و از اینکه جمع کردن قشون
 در اردو و بظرا اهل شهر لندن بسیار غریبی آید خیلی
 هر روز بجهت کاشای مشق از شهر باجمعی آیند و جانی که
 قشون فرورارد و زده اند نزدیک بچارت و تیر است
 که ششمین پادشاه انگلیس میباشد و چهار فرسخ از شهر
 و در سایر جایهای مملکت انگلیس نیز قشون رو بفرود
 آورده اند و مشق می کنند و سرگردان قدیم قشون
 مشق آنها رفته اند
 چنانچه در روزنامه سابق نوشته شده است در مسو

انگلیس گفتگویی در باب قرار گذاشتن در مورد
 هندوستان شده است و درین خصوص در میان
 اهل شورنخانه هم خوانین و رسم و کلامی رعایا گفتگو
 بحث زیاد شده است و حرف بعضی از اهل
 این است که دولت انگلیس نسبت بقوه اهل هندوستان
 ایالت زیاد از آنها بگیرند و ولایت هندوستان
 بعد از آنکه در تصرف دولت انگلیس درآمده است
 با نیت انطور که باید ترقی کرده باشد مگر در است
 و غیره که در هندوستان می باشد کاری که چون
 آبادی و خیرات ولایت با کرده اند و کم در کارهایی
 که نفع ولایت و رعیت باشد اقدام کرده اند اگر
 داخل هندوستان و گذران اهل اینجا از زراعت است
 و لکن چون راهها را ساخته اند نمیتوانند حاصل
 زمینهای را که از رودخانهها و دریاها دور است با
 بیرون بفرستند که بفروش برسد حاصل زمین
 که باید باسانی محل نقل بشود و اگر از وسط مملکت
 بخواهند با قاطر و شتر و غیره بخارج محل نقل نمایند
 آنقدر خرج دارد که بجهت زراعت کاران و صاحبان
 اطلاق منفعت نمی کند و علاج این مسئله ساختن راهها
 و نهراست و امید دارند که درین روزها دولت
 انگلیس راهها و نهرا بجهت این مملکت بسازد
 فرانسه
 درین مملکت نیز قشون جمع می کنند و یک اردو
 شهر و سبیل دارند و اردوی دیگر نزدیک
 شمال آن مملکت است که دولت فرانسه قاعده

دارند که هر سال قشون کلیه بجهت مشق جمع می کنند
 مردم از جمع کردن قشون فرانسه چندان تعجب ندارند
 در اردوئی که قشون فرانسه جمع شده است چنانچه
 اهل قشون از چوب جنگلی که در آن اطراف است خانهها
 ساخته اند و در آنها ساکنی گرفته اند قشون فرانسه
 در مشق و حرکت نظم تمام دارند و مشهور که قشون فرانسه
 هستند خصوصاً سه فوج که بزبان خودشان آنها
 شیرین و شیرین می نامند یعنی سکارچیان و شیرین
 و اینها کلاً مشق نجبران می کنند و تفنگشان شش
 بطرح نو و شیر دارند و دسته شمشیر را چنان ساخته
 که سبب تشنگی می توان که داشت مانند سربازان
 سربازی و در جنگ معرب زمین این افواج رشاد
 تمام بعمل آوردند و در تیراندازی چنان قابل اند که
 میگویند توپ رو بروی آنها دوامی نمی کند توپچان
 در سرتوپ میزنند و توپ را از دست آنها میگیرند
 در مملکت فرانسه در هر جا ایت تمام بود اگر چه
 که مفتدین باز خیال افاد دارند و لکن امیر اطوار
 نظام خود را چنان سخت کرده است که مشکل میدانند
 که مفتدین قوه و مجال افتاد داشته باشند
 این امنیت منفعت کلی نسبت بکل اهل فرانسه کرده است
 خواه صاحبان کارخانهها و خواه اهل زراعت بخلاف
 چند سال سابق که دولت جمهوری بودند و اغتشاش
 در میانشان بود ضرر زیاد بزراعت کاران و صاحبان
 اطلاق و کارخانهها محوره حال روز بروز اعتبارشان

۸۶۲

بیشتر میشود و کارشان بهتر از آن ایام پیش میرود
 دوستی و یگانگی مابین دولتمن انگلیس و فرانسه
 در این اوقات بجهت کمال است و چونکه حال سبب
 کشتی بخار و ساختن راههای آهن و راه انداختن
 گالک بخار رزود مابین جنس انسان شده است
 و مراد و کار و شغل و داد و ستد با یکدیگر بسیار
 و مردم ریاد بولایت یکدیگر میروند درین روزها
 دوستی مابین خود خلق و دولتمن مسم زیاد شده است
 و خیر و صلاح هر دو دولت را درین یگانگی و اتحاد
 استریه
 از ممالک ایتالیا که در تصرف این دولت میباشد
 نوشته اند که در بعضی جاها اسباب حرب است
 و همبده اند که باغبانان باز از خیال قلب افتاد
 است برنده شده اند و منتظر مجال و فرصت
 بوده اند که دوباره جنگ و آشوب در آن ولایت
 برپا نمایند دولت استریه نظام خود را چنان سخت
 کرده که بعد از جنگ عظیم که در پنج سال قبل ازین
 کردند و یکدور قوه باغبانان شده است که با عیگری
 قشون کشتی نمایند کرد در شهر میلان جزئی اغتشاشی
 کردند که تفصیل آن در روزنامه های سابق نوشته
 شد آنهم زود رفع گردید بحث و گفتگوی عمده که حالا
 دولت استریه دارند با دولت سوئیس است
 آنهم گمان کلی دارند که زود تمام بشود و امنای این
 دولت با فطانت و دکادت و تدبیر مشورت